

## داستان و شعر در آثار علامه محمد کاظم هزار جریبی استرآبادی (متوفای ۱۲۳۶ق)؛ بررسی نسخه‌های خطی برجای مانده

علی قنبریان / دانش آموخته پسادکتری فلسفه اخلاق، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.\*  
ali.ghanbarian@alumni.ut.ac.ir

### چکیده

داستان و شعر دو صنعت هستند که برای قانع کردن مخاطبان و خوانندگان و جاگیر کردن مطالب در ذهن آن‌ها به کار می‌روند. تمامی نویسندگان و سخنوران برای تأثیرگذاری بیشتر به آن دو احتیاج دارند. برخی مواقع یک بیت شعر یا یک داستان کوتاه از چندین صفحه قلم‌فرسایی یا چندین ساعت سخنرانی مفیدتر است؛ به‌ویژه شعر که به‌خاطر آهنگین بودن آن و به‌کار رفتن برخی از صنایع ادبی و بلاغی در آن مانند مجاز و استعاره، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و در بحث صناعات خمس از علم منطق از آن بحث شده است. در این نوشتار، دیدگاه علامه محمد کاظم هزار جریبی (زندگانی ایشان مصادف با دو سلسله پادشاهی زندیان «۱۲۰۹-۱۱۶۳ق» و قاجاریان «۱۲۰۹-۱۳۴۴ق» بوده و متوفای ۱۲۳۶ قمری است) را در این دو مقوله تبیین، بررسی و تحلیل می‌کنم و شواهدی از آثار و نوشته‌های وی ارائه می‌کنم. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و از کتاب‌های چاپ‌شده هزار جریبی و همچنین نسخه‌های خطی برجای مانده از ایشان استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: محمد کاظم هزار جریبی، داستان، شعر.

**Stories and Poetry in the Works of Allamah Mohammad Kazem  
Hezarjaribi Eṣṭrabadi (Died 1236 AH); Examining the Remaining Man-  
uscripts**

**Ali Ghanbarian** / Poṣṭdoctoral Graduate in Moral Philosophy, Faculty of Thought and  
Islamic Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.\*

ali.ghanbarian@alumni.ut.ac.ir

**Abstract**

To persuade the audience and readers and place the content in their minds, story and poetry are two industries. To be more effective, writers and speakers must have both. Sometimes a verse of poetry or a short story is more useful than several pages of writing or several hours of lectures; Especially poetry, which is more important due to its melodiousness and the use of some literary and rhetorical arts in it, such as metaphor and metaphor, and it has been discussed in the discussion of Sanaa at Khums from the science of logic. In this article, I will explain, examine and analyze the views of Allamah Mohammad Kazem Hezarjaribi Eṣṭrabadi (his life coincided with the two reigns of the Zandian dynasty “1163-1209 AH” and the Qajar dynasty “1344-1209 AH” and he died in 1236 AH) in these two categories, and I will provide evidence I present his works and writings. Through a library, information was collected using thousands of printed books and manuscripts left by him.

**Keywords:** Mohammad Kazem Hezarjaribi, story, poetry.

مفید رحمة الله کفایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
 که هر که در قبرستان آن مسلمانان ایستد کتاب خدا بخواند حق تعالی آن  
 هفتاد پیغمبر با او عطا کند و هر که بر اهل جود رحم نماید یعنی طلب  
 رحمت برای ایشان کند از آنش بجا نماند و داخل بهشت گردد و رحمت  
 که خندان باشد از حضرت صادق علیه السلام مرثیت و قتی که  
 زیارت کند و مکان خود را پیش از طلوع آفتاب بخواند شادان میشود  
 و جایب میگوید و اگر بعد از طلوع آفتاب زیارت کند سخن شادان میشود  
 و جایب میگوید و در راهها دین معتبره و در شاهه است که روح هر کس  
 ماهین طلوعین در قبر خود هفتاد خصوصاً در روز جمعه و با توبت  
 در آن وقت بر سر قبر ایشان رفتن و برایشان ترجمه عذرت میخواند  
 او نجات دیکر و با بیخافه قدم رساله خطبه الطاهرین و دعا که در آن  
العالَمین وصلی الله علی محمد و آله الطاهین و آلهته اللطیف علیهم  
الی یوم الدین و والله اعلم و الحمد لله المبرور  
العالَمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و علی آله الطاهین  
و آلهته اللطیف علیهم الی یوم الدین اما بعد چنین گوید بسم الله  
کاظم بن عقیق شیع هر چه می شنیدم عن جدهما که این رساله  
مشتمل بر دو باب **باب اول** در بیان تلبی از اجزای آن است بقی  
 السلام

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 و الصلوة و السلام علی خیر خلقه  
 و علی آله الطاهین  
 و آلهته اللطیف علیهم  
 الی یوم الدین

صفحه اول نسخه خطی «تحفة الاخیار»،  
 کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شورا)،  
 ش: ۴۵۲۷/۷

**عبارت تهنیت**  
*A Bohmia*  
 بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین و صلی الله علیه و آله و سلم و آله الطاهین و  
 لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین  
 چندین کلمه در تهنیت می گویند که این تهنیت شیع هر چه می شنیدم عن جدهما که این رساله  
 مشتمل بر دو باب **باب اول** در بیان تلبی از اجزای آن است بقی  
 السلام

صفحه اول نسخه خطی «متبته الجهال»،  
 کتابخانه ملی، ش: ۵/۳۲۱۴۹

## مقدمه

اهمیت داستان و شعر بر کسی پوشیده نیست. کتاب‌های داستانی و دیوان اشعار، با گذشت سال‌ها و قرن‌ها کهنه نشده‌اند و اقبال مردم به آن‌ها کم نشده است. حتی به زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند و مردم سرزمین‌های دیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند. برای نمونه، دیوان حافظ، سعدی، مولوی تروتازه هستند و فرهنگ‌دوستان و هنردانان از حکمت‌ها و گوهرهای آن‌ها استفاده می‌کنند یا کتاب‌های داستانی مانند *هزار و یک شب* (بازگردان به فارسی از عبداللطیف طسوجی) و *کلیله و دمنه* همین‌طور هستند. دانشمندان از اثرگذاری داستان و شعر غافل نبودند و شاید هیچ دانشمندانی نباشد که در آثارش از داستان و شعر استفاده نکرده باشد. تا آنجا که مرتضی مطهری در کنار آثار عمیق علمی همچون *اصول فلسفه و روش رئالیسم* و شرح منظومه، کتاب *داستان راستان* را برای نوجوانان و جوانان نگاشت.

یکی از دانشمندانی که در آثارش به این دو فن پرداخته است، علامه محمدکاظم هزارجریبی است. در این نوشتار، منظومه فکری هزارجریبی را نسبت به این دو امر واکاوی خواهیم کرد. مقاله از دو قسمت تشکیل شده است:

قسمت اول: داستان در آثار محمدکاظم هزارجریبی.

قسمت دوم: شعر در آثار محمدکاظم هزارجریبی.

## قسمت اول: داستان در آثار محمدکاظم هزارجریبی

### ۱. تبیین دیدگاه هزارجریبی درباره داستان

داستان به واقعی و غیرواقعی تقسیم می‌شود. داستان واقعی مانند داستان‌های قرآن و روایات و همچنین *داستان راستان* استاد مرتضی مطهری. همان‌طور که از نام این داستان‌ها پیداست، حاکی از امور واقعی هستند. در مقابل این نوع، داستان غیرواقعی است مانند داستان *هزار و یک‌شب* و داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل‌احمد. داستان‌هایی که هزارجریبی در آثارش ذکر کرده است، از نوع داستان‌های واقعی است.

ممکن است کسی اشکال کند که بیان حکایات و داستان به‌دور از مباحث علمی و فنی است و سزاوار دانشمندی چون هزارجریبی نیست. در جواب گوییم که برای عالمان دینی استفاده از این عنصر (داستان) هیچ اشکالی ندارد، زیرا که در اقناع عوام از مخاطبان بسیار کارساز است و به‌صورت ضمنی معاد را اثبات می‌کند و هزارجریبی برخی از آثارش را

برای عوام و ارتقاء سطح معرفت دینی آن‌ها نگاشته است و این‌گونه نبوده است که تمامی آثارش مانند رسالهٔ *عماد العمل و العاصم عن الخطأ و الزلل* را برای تحصیل کرده‌ها و محققان بنویسد. این رساله به عربی است و همچون کتاب *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية* نیمه‌استدلالی بوده و به سبکِ اصولیان به استدلال و استنباط احکام شرعی پرداخته است. هزارجریبی در مقدمهٔ رسالهٔ *تحفة‌الاخيار* هدف خود از نگارش کتاب را چنین بیان می‌کند: «در بیان قلیلی از آنچه مشاهده شده است از اهل برزخ در وادی‌السلام که ذکر این‌ها باعث مزید اطمینان مؤمنین گردد و آن را به *تحفة‌الاخيار* مستمی گردانیدم» (محمد کاظم هزارجریبی، نسخهٔ خطی *تحفة‌الاخيار*، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ بازیابی: ۴۵۲۷/۷؛ محمد کاظم هزارجریبی، نسخهٔ خطی *تحفة‌الاخيار*، کتابخانهٔ مرکز احیاء میراث اسلامی، شمارهٔ بازیابی: ۳۶۲۹).

هزارجریبی برای تأثیرگذاری بر تودهٔ مردم که غالباً اجنبی و غریب نسبت به دلیل و برهان هستند و به همان اندازه از قوت تخیل بالایی برخوردارند، از عنصر داستان در قالب خواب و رؤیای صادقانه و امور خارق‌العاده استفاده می‌کند تا تدین و روبه‌سوی‌خدا آوردن در آن‌ها تقویت شود و برای دو عنصر فوق‌علاوه بر آنکه در لابه‌لای مکتوباتش وقایعی ذکر می‌کند، رسالهٔ *تحفة‌الاخيار* را تألیف می‌کند. مطالعهٔ این کتاب می‌تواند برای عموم مردم سودمند بوده و سبب تقویت ایمان آن‌ها شود. نقطهٔ ضعفی که هزارجریبی در آگاه‌سازی عموم مردم دارد، این است که به هیچ‌وجه از شعر استفاده نمی‌کند. عنصری که گاهی از چند صفحه قلم‌فرسایی راه‌گشا تر و مفیدتر است. کتابی دیگر با عنوان *تحفة‌الاخيار* وجود دارد و مؤلف آن مولی محمدطاهرین محمدحسین شیرازی نجفی قمی است و مشتمل بر هزار بیت فارسی در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام و ردّ صوفیه است. شیخ آقا بزرگ تهرانی صاحب *الذریعة* کتاب مذکور را نام برده و گزارش کرده که از جملهٔ کتاب‌هایی است که در کتابخانهٔ حاج شیخ علی‌اکبر نهبوندی موجود بوده است (نهبوندی، ۱۳۸۶: ۴۳).

هزارجریبی در ضمن نقد فلاسفه و عرفا، نقدهایی بر برخی از داستان‌های مطرح‌شده از سوی آنان دارد؛ مانند برخی از داستان‌هایی که از عطار نیشابوری در *تذکرة‌الاولیا* آمده است. عطار برخی از مطالبی که در قالب داستان نسبت به بزرگان تصوف بیان کرده است، غیرمعقول و محال عرفی است؛ مگر آنکه حمل بر مبالغه شوند. بنابراین داستان‌هایی که در *سنجۀ عقل*، بی‌اعتبار باشند و با احکام عقل ناسازگار باشند، مورد نقد و رد هزارجریبی است؛

اگرچه بازگوکننده آن شخصیتی همچون عطار نیشابوری باشد.

## ۲. نمونه‌ای از داستان‌های واقعی در قالب رؤیاهای صادق در مکتوبات هزارجریبی

رؤیاهای واقعی مورد قبول دین اسلام است؛ مانند رؤیایی که حضرت یعقوب علیه السلام درباره فرزندش حضرت یوسف علیه السلام دید. هزارجریبی برخی از رؤیاهای صادقانه برخی از شخصیت‌ها و دانشمندان اسلامی را داستان‌وار نقل کرده است. به دو نمونه اشاره می‌شود. در نمونه‌های ذیل دو رؤیای صادق از دانشمندان در قالب داستان بیان شده است. هر دو نمونه در اثبات فضیلت سرزمین کربلاست.

### نمونه اول

«ما به فضل خداوند کریم و به برکت حضرت سیدالشهدا صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین و اولاده المعصومین، امیدواری عظیمی داریم در خلاصی عقوبات برزخ و قیامت از برای کسی که در ارض اقدس کربلا مدفون گردد و نیکان مؤمنان در این خصوص خواب‌های بسیار دیده‌اند. حقیر قلبی از آن‌ها را در اینجا ایراد می‌نمایم برای ترغیب مجاوران و غیرایشان از مؤمنان ... خوابی است که جناب میرزا محمدمهدی شهرستانی دیده است در تعریف کربلای معلی. و آن خواب آن است که جناب میرزا محمدمهدی فرموده است که من در اوان شباب به شرف مجاورت حضرت امام حسین علیه السلام مشرف شدم و مرد بسیار صالحی که نام او حاجی حسنعلی بود مشهور به خاتون‌آبادی در نجف مجاور شد و با من صداقتی داشت و پیوسته به من می‌گفت که بیا در نجف مجاور شو که مجاورت نجف بهتر است و مجاورت کربلا باعث قساوت قلب است. پس من شبی در خواب دیدم که من در رواق حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة و علیه السلام که در جانب بالاسر در پیش پنجره که ضریح مقدّس حضرت پیداست، می‌باشم و حاجی حسنعلی مزبور نیز در آنجا هست و باز به آن عادت سابق گفت‌وگوی، انکار مجاورت کربلای معلی می‌نماید. پس دیدم که حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در آن مکان تشریف دارند و حاجی حسنعلی به آن جناب عرض کرد که شما در اینجا تشریف دارید و مردم برای زیارت شما به سامره می‌روند و حضرت فرمودند که من در آنجا هم هستم. پس آن شخص عرض کرد که هرگاه مرخص می‌فرمایید من بروم و

در را بگشایم و جاروب کنم. فرمودند که مرخصی پس از آن حضرت صاحب‌الامر علیه السلام ابتدا کرده فرمودند که از کربلای معلّا کسی را به جهنّم نمی‌برند. آن‌گاه به ضریح مقدّس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردند و فرمودند که به حق امیرالمؤمنین علیه السلام که از کربلا کسی را به جهنّم نمی‌برند. پس مرا به خاطر رسید که قسم معصوم به جهت انکار حاجی حسنعلی است در باب مجاورت کربلای معلّا. و حضرت بعد از آن فرمودند که به شرطی که یک شب را در آنجا بماند. حقیر چنان فهمیدم که مقصود حضرت از ماندن شب آن است که شب را در آنجا به عبادت به سر برد. من عرض کردم که ما هر شب را تا طلوع آفتاب می‌خوابیم. فرمودند هر چند که تا طلوع آفتاب بخوابید و [به] سبب این رؤیا حقیر مجاورت این مکان شریف را اختیار کردم» (محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۴۵۲۷/۶؛ محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور، کتابخانه مروی، شماره بازیابی ۹۲۴؛ محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور، کتابخانه مروی، شماره بازیابی ۹۵۲).

## نمونه دوم

این نمونه درباره رؤیای سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض‌المسائل در فضیلت سرزمین کربلاست.

«خوابی است که مولانا آقا سیدعلی ادام الله مجده دیده است در تعریف کربلای معلّا. و آن چنان است که جناب سید می‌فرماید که من در ایام تحصیل در شب‌های جمعه برای زیارت اهل قبور به قبرستان خیمه‌گاه بیرون می‌رفتم که برای مردگان فاتحه بخوانم. پس شبی از شب‌ها در خواب دیدم که من به آن قبرستان رفتم و دیدم که تمام عمارت‌ها و خان‌های آن بلده طیبه همه برداشته شده است و تمام آن مکان مقدّس مانند قبرستان شده است و بلند گردیده است و من متفکر و مستوحش شدم. پس صدای هاتفی را شنیدم که به زبان فارسی می‌گوید خوشا حال کسی که در این ارض اقدس مدفون گردد. اگرچه با هزاران گناه باشد از هول قیامت به سلامت در رود و هیهات و هیهات که کسی در اینجا مدفون نشود و از هول قیامت به سلامت در رود.» (محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۴۵۲۷/۶؛ محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور، کتابخانه مروی، شماره بازیابی ۹۲۴؛ محمد کاظم هزار جریبی،

نسخه خطی رساله *تحفة المجاور*، کتابخانه مروی، شماره باز یابی (۹۵۲).  
از دعای «دام الله مجده» که هزار جریبی آورده است، دانسته می‌شود که سیدعلی طباطبایی در زمان نگارش رساله حاضر یعنی *تحفة المجاور* زنده بوده است و از آنجا که وفات سید ۱۲۳۱ قمری است، می‌فهمیم که رساله قبل از ۱۲۳۱ قمری نوشته شده است.

### ۳. داستان از علما و دانشمندان

نگاشتن زندگی‌نامه و داستان‌های علما مرسوم بوده است و سبب پیشرفت علمی و خودسازی است. از این‌گونه کتاب‌ها می‌توان به *قصص العلماء* تألیف تنکابنی و *سیمای فرزندگان* تألیف رضا مختاری و زندگی‌نامه خودنوشت آقا نجفی قوچانی با عنوان *سیاحت شرق* اشاره کرد. گرچه هزار جریبی به صورت مستقل و اختصاصی درباره زندگی علما و کراماتشان کتابی تألیف نکرده است، اما در خلال آثارش به این امر پرداخته است. داستان ذیل درباره علامه بحر العلوم است که آن را هزار جریبی در یکی از کتاب‌هایش آورده است:

«بعضی از ثقات نقل کردند که آن سید بزرگوار [مقصود علامه بحر العلوم است] خواب‌های بسیار دیده بود و در یکی از آن خواب‌ها دید که او را داخل بهشت کردند و قصر او را به او نمودند. و او در حوالی قصر خود قصری دیگر دید پرسید که این قصر از کیست؟ گفتند از جوانی است در حله که قهوه‌چی است و اوصاف و شمایل آن جوان را برای او وصف کردند. پس سید رضوان الله علیه یکی از مؤمنین نجف را طلبید و به او فرمود که به حله برو و در قهوه‌خانه‌های آن مرور نما و به قهوه‌چی‌ها نظر کن. جوانی در یکی از آن قهوه‌خانه‌ها هست به فلان و فلان صفت و چون او را پیدا کنی، در خانه او منزل کن و تا سه روز نزد او مکث کن و در این مدت به اطوار و اعمال او ملاحظه نما و ببین که چه اعمالی دارد که مستحق چنین جایی گردیده است و خواب خود را برای آن نجفی بیان کرد. پس فرمود اگر از اعمال او چیزی نیابی که تو را دلالت کند بر استحقاق او به آن منزلت، پس بعد از آن از او سؤال کن که چه عمل کردی که سید چنین خوابی از برای تو دیده است. پس آن مرد به فرموده سید به حله رفت و در قهوه‌خانه‌ها مرور نمود تا در یکی از آن قهوه‌خانه‌ها آن جوان را دید. پس به گوشه‌ای نشست و اطوار او را ملاحظه نمود تا نزدیک غروب آفتاب. آن‌گاه به نزد او رفت و گفت که من یکی از اهل نجفم و امشب مهمان توام. پس جوان او را به خانه برد و تا سه شب در منزل او ماند و از او کاری ندید که او را دلالت کند بر استحقاق آن منزلت عالی. پس به او گفت که



جناب سید چنین خوابی برای تو دیده است و به این سبب مرا به نزد تو فرستاده است که اطوار تو را ملاحظه کنم شاید بیابم که به چه خصلت تو صاحب چنین منزلت شدی و من در تو چیزی ندیده‌ام که مرا دلالت بر آن کند. اکنون خبر ده مرا که چه کار کردی که مستحق این جاه گردیده‌ای؟ جوان چون این سخن را شنید گریان گردید و گفت من کاری نکرده‌ام که مستحق چنین منزلت گردم مگر آنکه در هنگام تزویج من مادرم ابرام می‌نمود که زنی اختیار کنم و من می‌گفتم که زن نمی‌گیرم مگر آنکه جماعت بسیار از دختران را که در یک‌جا مجتمع باشند به من بنمایی تا آنکه من یکی را در میان آن‌ها اختیار کنم و الا که اختیار زن نخواهم نمود. پس مادرم در یکی از عروسی‌ها که دختران بسیار در یک‌جا جمع شده بودند، مرا با خود برد به آن مکان به نحوی که کسی نیاید. پس من به آن دختران نظر کردم و در میان آن‌ها یکی را اختیار کردم و مادرم آن دختر را برای من گرفت و در شب عروسی چون دست او را بر دست من دادند و حاضران رفتند و من به نزد دختر رفتم، دیدم که دختر اضطراب بسیاری دارد. چون سبب آن را سؤال کردم گفت اگر مرا می‌کشی اختیار داری و می‌گذاری اختیار داری. من در این ساعت درد زاییدن دارم و چون من این سخن را از او شنیدم گفتم غم مخور که تو همیشه زن من خواهی بود و این فرزند فرزند من خواهد بود. پس در آن وقت رفتم به محله‌ای که مرا نشناسند. زنی آوردم که متوجه او باشد تا آنکه پسری زایید. آن‌گاه زن خود را فرستادم به خانه مادر او که تا هفت روز در خانه مادر باشد به بهانه بیماری و آن طفل را در میان خرقله‌ای پیچیدم و پیش از صبح بردم در یک جانب مسجد گذاشتم و چون پیش‌نماز برای نماز صبح آمد و مردم جمع شدند، صدای گریه طفل را شنیدند. گفتند که این طفل از کیست که در اینجا انداخته‌اند؟ پیش‌نماز گفتند که کسی هست این طفل را بردارد و برای خدا او را تربیت نماید. پس من پیش رفتم و گفتم که من آن را تربیت می‌کنم. آن‌گاه طفل را برداشتم و به خانه بردم و دایه برای او آوردم و بعد از هفت روز مادر طفل را نیز به خانه خود آوردم و آن طفل را بزرگ کردم و او اکنون این کودک است که می‌بینی و تا حال غیر من و مادر او کسی بر این امر اطلاع نداشت و الحال برای خاطر سید این قضیه برای تو نقل کردم. شاید که این ستر کردن من این کار را، حق تعالی را خوش آمده باشد و به این سبب به من رحم کرده باشد» (هزارجریبی، ۱۳۹۷: ۴۳-۴۴).

#### ۴. داستان‌هایی از دنیای پس از مرگ

استفاده هزارجریبی از کشف و شهود درباره دیدن مردگان در بیداری و ارتباط با ارواح مردگان در قبرستان وادی‌السلام است؛ همچنین زیارت کردن ذوات اقدس امامان معصوم علیهم‌السلام هزارجریبی واقعه‌های رخ داده را به صورت پراکنده و در لابه‌لای آثارش بیان کرده است. هزارجریبی در برخی از آثارش مانند رساله تحفة‌الاخیار از وقایع خارق‌العاده که مربوط به زندگانی پس از مرگ است، گزارش داده است. این نوع گزارشات با وسایل مادی و عادی قابل سنجش و نقض و اثبات نیست، اما با توجه به آنکه گوینده آن عالم فاضل، عادل و باتقوایی با نام هزارجریبی می‌باشد که در نزد اساتید بزرگ و بنامی تلمذ کرده و همچنین شاگردان فاضلی در نزد ایشان تربیت شده‌اند، می‌توان گفتار وی را قبول کرد و مهر صحت بر آن نهاد.

هزارجریبی اگرچه در بیان این داستان‌ها و رؤیاهای صادقانه برهان و استدلالی بر وجود معاد اقامه نکرده است، اما معاد و زندگی پس از مرگ را مطرح کرده و افراد غیردانشمند را که با درس و برهان سروکاری ندارند، تحت تأثیر قرار داده است.

#### نمونه اول

این نمونه درباره واقعه‌ای است که در قبرستان وادی‌السلام روی داده است و به اذن الهی صورت برزخی و حالات یکی از مدفون‌شدگان در آنجا نمایان شده است. لازم است ذکر شود که بنابر نظر شیعه، مرگ پایان و نیستی نیست و ارواح مردگان در برزخ به نعمت‌های الهی متنعم یا دچار عقوبت و عذاب هستند: «وَمَنْ وَّرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۱۰/۲۳) و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. همچنین مشهور است که ارواح مردگان صالح و باایمان در وادی‌السلام نجف اشرف حضور دارند.

«سید نصرالله رحمة الله در بعضی از کتاب‌های خود نقل کرده است از جماعت ثقات از شیخ محمدعلی که گفت از کربلا آمدیم به نجف اشرف و شب در آنجا رسیدیم و در قلعه نجف را بسته یافتیم و در آن وقت کسی با من نبود و آن شب جمعه بود پس در آنجا خوابیدم و چون صدای سخنان بسیار شنیدم بیدار شد پس خلق بسیار دید که احصای آنها ممکن نبود در وادی‌السلام و آن فضائیست ممتد و کشیده از مشهد شریف حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سوی کوفه. پس دید که آن خلائق حلقه حلقه نشسته‌اند و همه ایشان رخت‌های سفید در

بردارند و با یکدیگر حدیث می‌گویند و طایفه [ای] از ایشان به سوی طایفه [ای] دیگر می‌روند و طایفه [ای] دیگر نیز به سوی طایفه [ای] دیگر می‌روند و چنین آمد و شد به سوی یکدیگر می‌نمایند. شیخ محمد علی گفت پس من از آن امر بسیار تعجب نمودم پس یکی از آن حلقه‌ها [را] که نزدیک مرده شور خانه بود قصد نمودم و چون نزدیک آن حلقه رسیدم، پسری را دیدم که در اول سنّ بود در نزدیک آن حلقه که رخت‌های کهنه در برداشت و بدن‌های آن جماعت لطیف بود به منزله خیال و سایه. پس یکی از اهل آن حلقه به آن پسر گفت که این از اهل دنیا است و به او خبر ده به آنچه می‌خواهی تا آنکه خبر دهد به ما در تو. پس آن پسر متوجه من گردید و گفت که من به تو التماس دارم که نزد والده من روی و به او بگوئی که ادا نماید وصیت‌های مرا و قصّه من چنان است که پدر من مرا با والدهام برداشته بود به قصد زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیرون آمده بودیم، از بلاد خود درآمد. و بلاد ما به جانب شرقی و بنادر بود پس پدرم در راه مریض شد و مرا وصیت کرد که ثلث مال او را برای او خرج کنم و در راه پدرم فوت شد و چون وارد نجف شدیم من نیز مریض شدم و به والدهام وصیت کردم که ثلث مال مرا برای مصرف من خرج کند به آن نحو که گفتم و التماس کردم که ثلث پدرم را که به من وصیت کرده بود ایضاً برای او صرف نماید. و مادرم در نجف شوهر کرده است و از وصیت‌های ما غافل شده است و اسم مادرم فلانه است و اسم پدرم فلان است و مادرم به فلان مرد شوهر کرده است و در فلان محله و فلان خانه منزل دارد و به او بگو این نشان‌ها را که به تو گفتم و بگو که اگر وصیت عمل کردی خدا تو را جزای خیر خواهد داد و اگر عمل به آن‌ها نکنی تو را در قیامت ملاقات خواهیم کرد و خداوند عالم در میان من و تو حکم خواهد کرد و من در میان رفیقان خود در اینجا به سبب عمل نیامدن وصیت بسیار خجالت می‌کشم و برای من ممکن نیست که از ایشان مفارقت نمایم.

و خبر داد به او مقدار ثلث پدر و مقدار ثلث مال خود را که آن‌ها چند درهم است شیخ محمد علی صاحب حکایت گفت که من هر چه خواستم که در یکی از حلقه‌های ایشان بنشینم مرا نگذاشتند پس چون نزدیک صبح شد اثری از آن‌ها ندیدم پس من به نزد مادر او رفتم و قصه را به او گفتم و او به همه آن‌ها اقرار کرد و دراهم به مقدار آن دو ثلث را، به نزد من آورد و به من التماس کرد که آن‌ها را به مصارفی که وصیت شده است صرف نمایم و من آن‌ها را در همان روز به آن مصارف صرف کردم و در شب جمعه بعد از آن باز به آن مکان رفتم. آن پسر را دیدم که در جمعه سابق به جهت عمل نیامدن، داخل حلقه رفیقان خود از مؤمنان نبود

اکنون در این شب در میان حلقه ایشان است و رخت‌های فاخر در بردارد و بسیار خوشحال است و به من گفت که خدا تو را جزای خیر دهد شیخ محمدعلی گفت که من سؤال کردم که شما کیستید؟ پس یکی از ایشان گفت که روح‌های مؤمنان در هر شب جمعه در اینجا حاضر می‌شوند پس من از ایشان جدا شدم» (محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی تحفة‌الاخیار، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۴۵۲۷/۷؛ محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی تحفة‌الاخیار، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره بازیابی: ۳۶۲۹).

### نمونه دوم

این نمونه را هزار جریبی از محمدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی، (۱۱۱۷ق، اصفهان - ۲۹شوال ۱۲۰۵ق، کربلا) نقل می‌کند؛ گرچه نمونه ذیل مربوط به امور خارق‌العاده و محالات عرفی است، اما گزارش دهندگان آن‌ها دو تن از علمای باتقوا و پرهیزکار هستند. از عبارت «و ایضاً حقیر از جناب آقا محمدباقر بهبهانی شنیدم» دانسته می‌شود که هزار جریبی محضر وحید بهبهانی را درک کرده و از وی بهره برده است.

«و ایضاً حقیر از جناب آقا محمدباقر بهبهانی شنیدم که مرد تاجری از اهل ایران به فرنگ رفت برای تجارت پس در فرنگ عاشق دختری از فرنگیان شد و خواهش تزویج آن نمود. فرنگیان به جهت مخالفت دین او و ایشان، راضی نشدند و آن مرد به سبب وفور علاقه که به آن دختر داشت به زنی آن کافران در آمد و آن دختر را گرفت و او را مسلمان کرد و قرآن را تعلیم او نمود و چون یک‌سال از تزویج آن دختر گذشت، دختر مُرد. اهل و خویشان دختر به طریق کفار فرنگ، آن عروس را با زینت و زیور او دفن کردند و شوهر دختر در پنهانی آن کافران، قبر دختر را شکافت تا آن که آن زیور را بیرون آورد و چون در قبر نظر کرد دختر را در آن قبر ندید بلکه مرد ریش تراشیده صاحب شارب‌های بلندی را در آن قبر دید. بسیار متعجب گردید و آن وقت را تاریخ گرفت و از آن ولایت بیرون آمد به سوی بغداد و از اهل آن، صفت آن میت ریش تراشیده را تجسس می‌نمود تا آنکه به کربلا آمد. معلوم شد که مرده به آن صفت یکی از سنیان کربلا بود و آن سنی را در صحن مقدس حضرت امام حسین علیه السلام به جانب پشت سر دفن کردند. پس حفار و خدمه را راضی کرد تا آن که قبر آن سنی را شکافتند، دختر را در آن قبر دید. پس زیور در آورد و قبر را پوشانید.» (هزار جریبی، ۱۳۹۵: ۷۵-۷۶).

## قسمت دوم: شعر در آثار محمد کاظم هزار جریبی

### ۱. تعریف و کاربرد شعر

قیاس بر اساس موادش پنج قسم است و هر قسم کارکردهایی داشته و برای افراد و شخصیت‌های خاصی است. صناعات برهان و مغالطه برای افرادی است که با علوم نظری و شناسایی حقایق وجودی، سروکار دارند و صناعات جدل و خطابه و شعر برای همگان سودمند است و در اکثر مصالح کشوری و اجتماعی به کار می‌رود. البته جدل برای پیروان ادیان و فقها و افرادی که گرایش‌های سیاسی دارند بیشتر نمود دارد چنان که خطابه و شعر، بیشتر برای سیاستمداران و فرماندهان جنگ‌ها می‌باشد زیرا لازم است که توده مردم را قانع کنند (مظفر، ۱۳۹۶: ۷۰).

در تعریف شعر به معنای عام گفته شده است: «کلّ کلام مخیل یقتضی لنفس قبضاً و بسطاً» (حلی، ۱۳۹۱: ۴۳۸). یعنی شعر هر سخن خیال‌انگیزی است که باعث قبض و بسط روح شود. شعر در معنای خاص عبارت است از: «کلّ کلام موزون متساوی الارکان مقفی» (همان). هر سخن موزونی که دارای ارکان مساوی و قافیه باشد. چند قرن بعد محمدرضا مظفر تعریف جامع‌تر و فنی‌تری از صناعت شعر به دست می‌دهد که در آن به جنبه قیاسی بودن آن نیز اشاره می‌کند: قیاسی است که مفید تصدیق نبوده بلکه اثراتی مانند تخیل را بر نفس گذارده و غرض از آن ایجاد انفعال‌های نفسانی است (مظفر، ۱۳۹۶: ۷۰).

اجزای شعر عبارت است از:

- عمود: فضایای مخیله.

- اعوان: وزن و قافیه.

مواد شعر، مخیلات است و آن‌ها هرچه دورتر و کمیاب‌تر و غریب‌تر باشند، تأثیر بیشتری در تخیل داشته و خوشایندتر هستند. هر چند تأثیر خیال در نفوس توده مردم به مراتب بیشتر از تأثیر برهان است، اما اکثر حکمای اسلامی ادراک خیالی را ضعیف‌تر و کم‌ارزش‌تر از ادراک عقلی و استدلالی می‌دانند. از منظر حکمای اسلامی، ارزش قیاس شعری و مخیلات بسیار کم‌تر از ارزش یقینیات و قیاس برهانی است.

محاکات یا بازنمایی و حکایت‌گری طبق دیدگاه فلاسفه اسلامی از جمله مقومات برخی یا همه هنرهاست. در هنر شعر نقش محاکات اساسی است. شاعر چه بسا با شعر در ذهن

مخاطب صحنه‌سازی و صحنه‌آرایی می‌کند. در واقع از سوژه مورد نظرش حکایت می‌کند و نمایشی از آن در خیال و ضمیر شنونده برپا می‌نماید. تشبیه و تمثیل که در شعر نقش اساسی دارند، نوعی محاکات هستند. برای مثال در این شعر حافظ:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۷۴)

آسمان و قرص ماه در شب‌های اول ماه که به شکل داس است، حکایت از مزرعه و درو کردن گندم می‌کند. از طرف دیگر، مزرعه و درو کردن گندم از اعمال و کردار آدمی در روز حساب و کتاب و حشر و نشر حکایت می‌کند یا آن را بازنمایی می‌نماید. مطلب مذکور مضمون حدیث شریف پیامبر اسلام ﷺ است: «الدنيا مزرعة الآخرة» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۲۶۷/۱ و هاشم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۷۹).

## ۲. شعر در آثار هزارجریبی

وی هیچ‌گاه در لابه‌لای آثارش برای استشهاد یا تحت‌تأثیر قرار دادن خوانندگان آثارش از شعر استفاده نکرده است؛ نه اشعار فارسی و نه اشعار عربی و این نقصی در نویسندگی وی است، زیرا از شعر می‌توان در قانع کردن خوانندگان و لطیف کردن فضای بحث بهره گرفت. شعر عبارتی موزون، برابر و قافیه‌دار است که خیال‌انگیز می‌باشد.

هزارجریبی از نقل (قرآن و روایات) شواهدی بر مذمت شعر و شاعری می‌آورد. در عبارات بعدی خویش شاعرانِ مَدَحِ اهل بیت را از عمومیت مذمت آیات و روایات خارج می‌کند:

«در قرآن مجید فرموده است: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» (شعراء: ۲۴/۲۶)، یعنی شعرا متبوع گمراهان‌اند و هر که متابعت ایشان کند از راه حق به در رفته است و رسول خدا ﷺ فرموده است: «الشعر من الشيطان» (با اندکی تغییر: فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۶۲/۲۶)، یعنی شعر از شیطان است و در روایت دیگر، مذکور است که اول کسی که شعر گفت شیطان بود و در روایت دیگر، فرمود که شکمی پُر از چرک باشد، بهتر است از آنکه پُر از شعر باشد» (محمد کاظم هزارجریبی، نسخه خطی منبّه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال، کتابخانه ملی، ش: ۱۴۳۲۱-۵).

هزارجریبی شاعران را به دو دسته تقسیم می‌کند: شاعرانی که در مدح و فضایل اهل بیت شعر می‌سرایند و شعری که صوفی‌مسلك بوده و در اشعار خویش از می، عشق، ساقی و...

استفاده می‌کنند. وی شعرای دسته اول را مدح می‌کند، ولی با دسته دوم به شدت مخالفت کرده و به هیچ‌وجه قائل به تأویل و تفسیر اشعار آن‌ها نیست. دربارهٔ دسته دوم (شعرای صوفی‌مسلك)، چنین آورده است:

«بدان که یکی از آن اشقیا که اشعار باطله بسیار گفته است و آن‌ها را به موافق مذاق اهل باطل و لغو [و] اهل طرب ادا کرده است محمد شیرازی است که مشهور به حافظ است و اکثر ابیات او تعریف شراب و معشوقه و سایر لغو و باطل است و با این، جاهلان آن را کمال خود و نقل مجلس خود گردانیده‌اند و عوام و خواص به آن مایل گردیده‌اند و آن را لسان الغیب نامیده‌اند و به آن فال می‌گیرند و آن قدر به آن اعتقاد دارند که به قرآن مجید، آن قدر اعتقاد ندارند و آن اشعار ثمره ندارد مگر ضایع گردانیدن عمر آدمی و مایل گردانیدن او را به فسق و معاصی و عشق‌بازی و غنا و ملاهی که او آن‌ها را در آن کتاب وصف کرده است و گاه است که باعث گمراهی بعضی از جاهلان می‌گردد؛ زیرا که کلام این اشقیا از خدا دور، مایهٔ ضلالت است و دل خواننده و شنونده را فاسد می‌گرداند و باعث حدوث شبهات و وسوس شیطان می‌گردد» (محمد کاظم هزارجریبی، نسخهٔ خطی منبّه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال، کتابخانهٔ ملی، ش: ۱۴۳۲-۵).

و در جایی دیگر از همان رساله گوید:

«بدان که در این زمان ما، اکثر مردم مایل شدند به خواندن اشعار و گوش کردن آن‌ها و در شب و روز عمر شریف را صرف این کار می‌نمایند خصوصاً اشعار باطله را که در کتب اهل ضلالت مانند مثنوی که از ملای رومست و بوستان و گلستان که از سعدیست و کتاب حافظ که از [محمد شیرازیست و جامی و نظامی و مانند این‌ها. اما احوال صاحب مثنوی و سعدی پس آن‌ها را در رسالهٔ الزام الملحدین و ارشاد المنصفین قدری بیان کردم، اما محمد که مشهور به حافظست مشهور میان علمای ما آنست که او صوفیست چنان که فاضل شیعه تراش قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین او را در سلک صوفیان شمرده است و سید محمد مهدی و آقا محمد علی و میرزا محمد مهدی شهرستانی رضوان الله علیهم حکم به تصوف و الحد او نموده‌اند و میرزا ابوالقاسم قمی اطلال الله عمره و بقائه تصریح به تصوف او کرده است و فرموده است که حافظ شیخی از مشایخ صوفیه و گمراهانست و مشهور است که می‌گویند حافظ شاگرد نانا بود در شیراز و در زمان او فاحشه [آی] بود که او را شاخ‌نبات می‌گفتند و حافظ عاشق او شد... (محمد کاظم هزارجریبی، نسخهٔ خطی منبّه الجهال علی

وصف رئیس اهل الضلال، کتابخانه ملی، ش: ۱۴۳۲۱-۵).

می‌خواره و سرگشته و رندیم و نظرباز / و آن کس که چو ما نیست درین شهر کدامست؟  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۲۶)

### ۳. نقد اشعار عرفا و متصوفه از سوی هزار جریبی

وی در نقد عارفان و متصوفه، اشعاری را از شاعران آن‌ها مانند مولوی، حافظ، عرفی شیرازی، و عطار نیشابوری آورده و نقد کرده است. در ذکر اشعار عرفا، هزار جریبی به ظاهر آن‌ها تمسک کرده است و به هیچ‌وجه اشعار را تأویل نمی‌کند در حالی که به راحتی آیات قرآن و روایات معصومین را تأویل می‌کند.

هزار جریبی در رساله منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال، حافظ را از اشقیاء از خدادور خوانده و اشعار وی را سبب گمراهی انسان‌ها دانسته است. وی مولوی، سعدی، حافظ، جامی، و نظامی را اهل ضلالت و گمراهی خوانده است و دیوان‌های آن‌ها را (مثنوی و بوستان و گلستان)، از اشعار باطل دانسته است. وی به همراهی سه تن از دانشمندان (سید محمد مهدی و آقا محمد علی و میرزا محمد مهدی شهرستانی) با نظریات ضد عرفانی‌اش تصریح کرده است و گفته که به نظر آن‌ها حافظ از ملحدان است.

وی در پاسخ پرسشی که درباره شعر خواندن و شعر گفتن شده است نیز مثنوی و امثال آن را نمونه شعری دانسته است که باعث گمراهی می‌گردد و گفته خواندنش حرام است بلکه خریدن چنین کتاب‌هایی نیز حرام است، زیرا که از کتب اهل ضلالت است و افرادی که مولوی را مدح می‌کنند، گمراه می‌نامد، چنان‌که مولوی گمراه است (محمد کاظم هزار جریبی، نسخه خطی کنز الفوائد، کتابخانه طبسی (امام رضا علیه السلام))، ش: ۳۶۶/۱). همچنین مولوی را از همه دشمنان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دشمن تر دانسته و بیان کرده که مدح شدن حضرت علی علیه السلام به وسیله مولوی و دیگر اشخاص، سبب تصحیح عقیده و ایمان مباح نمی‌شود.

وی عرفی شیرازی از شعرای در دوره صفویه را اهل ذوق و عشق دانسته و او را صوفی وحدت وجودی دانسته که پیوسته خمر می‌آشامید و عاشق فرزند پادشاه هند، اکبر شاه شده است و پیوسته در اشعارش اظهار دوستی و عشق به وی نموده است.

نظامی و جامی را از اهل تصوف دانسته و قائل است که هر دو، نسبت عشق که اساس همه فسق‌ها و ضلالت است به حضرت یوسف علیه السلام که پیغمبر و صدیق است داده‌اند و کفر خود را



بر عالمیان ظاهر ساخته‌اند (هزار جریبی، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۳).

### ۳-۱. نمونه‌ای از مکتوبات هزار جریبی در نقد یکی از شعرا با نام «عرفی»

«بدانکه عرفی یکی از اهل ذوق و صوفی وحدت وجودی و از اهل عشق است و پیوسته شاعری می‌کردی و خمر می‌آشامید و در اشعار خود اظهار وحدت وجود نمود. علما نقل کرده‌اند که عرفی در زمان شاه سلطان حسین بود و چون همایون پادشاه هند به نزد شاه سلطان حسین آمد، برای آنکه ازو لشکر و مدد بگیرد، برای دفع اعادی که در مملکت هند داشت، شاه سلطان حسین او را گرمی داشت و رقم ولایت‌ها را به اسم او می‌نوشت و به این سبب سلاطین ایران در ارقام می‌نویسند که حکم همایون شد. و در آن اوقاتی که همایون در ایران بود پسر او اکبرشاه با او بود. همایون، عرفی را معلم اکبرشاه قرار داد و نظر به آنکه اکبرشاه صباحت منظری داشت، عرفی عاشق او شد به عشق شدید و پیوسته خمر می‌آشامید و اشعار عاشقانه می‌گفت و در آن اشعار اظهار دوستی و عشق اکبرشاه می‌نمود و به سبب آن معشوق به هند رفت و چون همایون به این امر مطلع شد از برای رفع بدنامی، کاسه‌ای از زهر به پسر خود اکبرشاه داد که به عرفی دهد و عرفی این معنی را نیز فهمیده و با این از فرط محبت کاسه زهر را از دست اکبرشاه گرفت و آشامید در حال هلاک شد. و بعضی از جاهلان گمان کردند که عرفی مرد خوب‌ای است برای آنکه اشعار حراس حماس را در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته است و این گمان هیچ وجهی ندارد، زیرا که این گمراهان که پندار امر ایشان عشق پسران و زنان و کنیزان است و عمر گران‌مایه را صرف چنین فسوق و فواحش می‌نمایند و همیشه موافق همه مذاهب شعر می‌گویند و اهل هر مذهب را مدح می‌کنند برای فریب گمراهان که تا همه، ایشان را خوب بدانند.» (همان: ۵۱-۵۲).

طبق تحقیقات انجام‌شده، وی مولانا محمد بن خواجه زین‌الدین علی بن جمال‌الدین شیرازی ملقب به جمال‌الدین و متخلص به عرفی است که در حدود سال ۹۶۳ قمری در شهر شیراز در خانواده‌ای ایرانی که دارای سابقه تشیع و عرفان هم بود، دیده به جهان گشود و در سال ۹۸۹ قمری عازم هند شد و در سال ۹۹۹ قمری از دنیا رفت (ذکاوته قراگزلو، بی‌تا: ۴۲-۴۳).

مؤید تطبیق من این است که هزار جریبی به ملاقات اکبر شاه با عرفی در رساله تصریح کرده است و چنین ملاقاتی نیز درباره جمال‌الدین محمد عرفی وجود داشته و تذکره‌نویسان

به آن تأکید کرده‌اند. مشکلی که وجود دارد این است که هزار جریبی قضایایی را درباره عرفی مطرح کرده که در زمان شاه سلطان حسین بوده است. هزار جریبی در رساله حاضر چنین گوید «عرفی در زمان شاه سلطان حسین بود»؛ در حالی که جمال‌الدین محمد عرفی در سال ۹۹۹ قمری از دنیا رفته و شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، در ۱۴ ذیحجه سال ۱۱۰۵ هجری قمری (۶ اوت ۱۶۹۴ میلادی) تاج‌گذاری کرد، یعنی ۱۰۶ سال پس از وفات جمال‌الدین محمد عرفی. به هر حال عرفی، هر کسی که باشد، به یقین شاعر و عارف بوده است.

#### ۴. نقد عرفان‌ستیزی هزار جریبی

کلام هزار جریبی درباره حافظ و دیگران شاعران عارف قابل رد و نقض است، زیرا صبغه غالب در شعر شاعران مسلمان به‌ویژه شعرای نامدار گذشته، دینی بودن است. سرتاسر مثنوی معنوی مولوی اشارات و پیام‌های دینی است. گاهی محتوای بیت‌ها و مصراع‌ها ترجمه یا عین آیه و حدیث است. همین‌طور دیوان عطار، سعدی، نظامی، سنایی، صائب و... با توجه به این نکته که در دنیای اسلام عرفان و دین از هم جدا نبوده‌اند، بلکه طریقت باطن شریعت تلقی می‌شده است و این دو همانند دو روی یک سکه هستند، همه دیوان‌های شعر عرفانی در قلمرو هنر دینی می‌گنجند. بنابراین بدون هیچ شائبه‌ای دیوان شعر حافظ نمونه عالی از هنر دینی است. چون اساسی‌ترین موضوع اشعار حافظ کم و کیف ارتباط انسان سالک با خدا و محبوب و معشوق واقعی است. و خداوند معنابخش مفهوم دین است که بی‌او هیچ دینی، دین نیست. پس این اشعار ارتباط مستقیم و مثبتی با موضوعات و مضامین دینی دارند و به همین دلیل عالی‌ترین جلوه هنر دینی هستند (هاشم‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

#### ۵. توجه دانشمندان و علما به اشعار عارفان

بر خلاف هزار جریبی که امثال شاعرانی مانند حافظ را تکفیر می‌کند، بسیاری از دانشمندان اسلامی رویکردی مثبت به اشعار شاعران عارف دارند؛ به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) کتاب‌های اخلاق اسلامی که به دست عالمان مطرح و بزرگ شیعی نگاشته شده است مانند *معراج‌السعاده* محمد مهدی نراقی و *اخلاق عملی آیت‌الله مهدوی کنی*، مملو از اشعار حافظ، مولوی، و شاعران عارف دیگر است.

ب) برخی از دانشمندان دینی نیز دیوان‌ها شاعران را شرح و تفسیر کرده‌اند یا درباره آن‌ها

و در تجلیل از آن‌ها کتاب نوشته‌اند:

- استاد مطهری کتابی با عنوان *عرفان حافظ* نگاشته است و دیوان اشعار وی را بررسی کرده است؛ همچنین *دیوان حافظ* با تعلیقات استاد مطهری از سوی انتشارات صدرا چاپ و منتشر شده است و مرحوم مطهری در مطلع و ابتدای هر کدام از غزلیات میزان عرفانی بودن غزل را نگاشته است.

- محمدتقی جعفری *مثنوی معنوی مولوی* را شرح کرده است با عنوان *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*.

- سیدجعفر شهیدی کتابی با عنوان *شرح مثنوی* نگاشته است.

- آیت‌الله علی سعادت‌پرور کتابی با عنوان *جمال آفتاب و آفتاب هر نظر*: شرحی بر *دیوان حافظ* نوشته است. این کتاب برگرفته از جلسات اخلاقی سیدمحمدحسین طباطبایی است. (پ) برخی از دانشمندان در جای جای کتاب‌های فلسفی، کلامی و عرفانی خویش از اشعار شاعران عربی و فارسی استفاده کرده و کتاب‌های خود را معطر به عطر آن‌ها کرده‌اند، مانند: حسن حسن‌زاده آملی و سیدمحمدحسین حسینی تهرانی.

ت) شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی مشهور به شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۱ قمری)، از دانشمندان بزرگ عصر صفویه و شیخ‌الاسلام شاه عباس و استاد ملاصدرا است. وی کتاب بسیار معروفی با عنوان *کشکول* در سه جلد دارد. در این کتاب گفتار بزرگان عرفا و صوفیه در قالب نظم و نثر گرد آمده است.

ث) در کلاس‌های اخلاق که برای تربیت و تزکیه نفس طلاب علوم دینی برگزار می‌شود، اساتید اخلاق در بین سخنان و در خلال آیات و روایات، به اشعار شاعران استشهد و استناد می‌کنند. اساتیدی را که شخصاً با آن‌ها محشور بودم و اشعار بسیاری از آن‌ها شنیده‌ام؛ مانند: آیات عظام شیخ احمد مجتهدی تهرانی، سیدمحمدتقی نقوی قائنی خراسانی، و میرزا عبدالکریم حق‌شناس. کتاب *در محضر حضرت آیت‌الله میرزا عبدالکریم حق‌شناس: منتخب سخنرانی‌های اخلاقی معظّم‌له* شامل برخی از کلاس‌های اخلاقی آیت‌الله حق‌شناس است. برخی از اشعاری که وی در کلاس‌هایش بازگو کرده، از کتاب مذکور نقل می‌کنیم:

صفحه ۴۱ کتاب:

بر در میکده رندان قلندر باشند / که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۴۰)

صفحه ۴۲ کتاب:

در دلم بود که بی‌دوست نباشم هرگز / چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود  
(همان: ۳۳۴)

اندر آمد ز در خلوت دل یار سحر / گفت کس را مکن از آمدنم هیچ خبر  
(تبریزی مغربی، ۱۳۵۸: ۱۴۶)  
گفتمش هیچ توان در تو رسیدن گفتا / در من آن کس برسد که کند از خویش گذر  
(همان: ۱۴۷)

صفحه ۴۳ کتاب:

طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت / بدر آی تا ببینی طیران آدمیت  
(سعدی، ۱۳۸۳: ۷۹۰)

صفحه ۴۴ کتاب:

اقبل علی النفس و استكمل فضائلها / فانت بالنفس لا بالجسم انسان  
(نابلسی و بورینی، ۱۴۲۴: ۱۱۹/۱)

صفحه ۶۴ کتاب:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت / باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود  
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۴۰)

## نتیجه

مقاله حاضر در دو بخش مجزا به بررسی و واکاوی منظومه فکری هزارجریبی به مقوله «داستان» و «شعر» پرداخته است. هزارجریبی هیچ‌گاه در آثارش به تعریف و تبیین این دو صنعت (داستان و شعر) نپرداخته است، زیرا وی ادیب نبوده است، بلکه در خلال تبیین و ترویج و استدلال در علوم اسلامی یا نقض و رد برخی از مکاتب فکری و کلامی و... به فراخور حال، داستان و شعر را مطرح کرده است. هزارجریبی شاعر نبوده و ظاهراً شَم شعری نیز نداشته است و در آثارش از هیچ شعری برای اثبات و تبیین مدعایش استفاده نکرده است؛ گرچه در نقد عارفان شاعر، به اشعار آنها استشهد کرده است. وی از صنعت داستان بسیار استفاده کرده است، اما نه هر داستانی، بلکه داستان‌های آموزنده، اخلاقی، و واقعی. در واقع، نگاه هزارجریبی به داستان نگاه هنری نیست، بلکه نگاهی دینی و بر پایه جهان‌بینی اسلامی

است.

## منابع

- ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین. (۱۴۰۵). *عوالی اللغالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*. تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- تبریزی مغربی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۸). *دیوان کامل شمس مغربی*. تحقیق و تصحیح ابوطالب میرعابدینی. تهران: زوار.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*. تحقیق و تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- حلی، حسن‌بن‌یوسف. (۱۳۹۱). *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*. قم: بیدار فر.
- ذکاوئی قراقرلو، علیرضا. (بی‌تا). «عرفی جوان شاعر شورش و شگفتی». *کیان*.
- سعدی، مصلاح‌بن‌عبدالله. (۱۳۸۳). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۹۶). *آموزش آسان منطق: ترجمه و تلخیص کتاب المنطق به صورت پرسش و پاسخ*. ترجمه علی قنبریان. تهران: میراث فرهیختگان.
- نابلسی، عبدالغنی و بورینی، بدرالدین حسن‌بن محمد. (۱۴۲۴). *شرح دیوان ابن‌الفارض*. تحقیق و تصحیح رشیدبن‌غالب اللبانی و محمد عبدالکریم النمری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نهایندی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *العبقری الحسان*. تحقیق و تصحیح حسین احمدی قمی و صادق برزگر. قم: مسجد مقدس جمکران.
- هاشم‌نژاد، حسین. (۱۳۹۸). *فلسفه هنر به بیان ساده*. تهران: میراث فرهیختگان؛ نوین پژوهش فیاض.
- هزارجریبی، محمد کاظم. (۱۳۹۵). *احوال مردگان در قبرستان وادی‌السلام*. مقدمه، تصحیح و حواشی علی قنبریان. تهران: درخت زندگی.
- هزارجریبی، محمد کاظم. (۱۳۹۷). *فضایل و کرامات علامه سید محمد مهدی بحر العلوم*. تصحیح و حاشیه علی قنبریان. مقدمه علیرضا لیاقتی. تهران: میراث فرهیختگان.
- هزارجریبی، محمد کاظم. (۱۳۹۷). *نقد متصوفه و عرفا: تصحیح رساله‌ای از محمد کاظم هزارجریبی*. تصحیح و تعلیقات علی قنبریان. مقدمه علیرضا لیاقتی. تهران: میراث

فرهیختگان:

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی تحفة‌الاخيار. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره باز یابی: ۴۵۲۷/۷.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی تحفة‌الاخيار. کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی. شماره باز یابی: ۳۶۲۹.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره باز یابی ۴۵۲۷/۶.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور. کتابخانه مروی. شماره باز یابی ۹۲۴.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی رساله تحفة‌المجاور. کتابخانه مروی. شماره باز یابی ۹۵۲.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی کنز الفوائد. کتابخانه طبسی (امام رضا علیه السلام). ش: ۳۶۶/۱.

هزار جریبی، محمد کاظم. نسخه خطی منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال. کتابخانه ملی، ش: ۱۴۳۲۱-۵.